

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی

گلروز رمضان‌زاده ولیس* و فرشاد مؤمنی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۹/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۵

پدیده نفرین منابع با این تصور عمومی که ثروت منابع طبیعی باعث رشد اقتصادی می‌شود، در تضاد است. در این بین، اینکه چرا کشورهای درحال توسعه صادرکننده نفت پس از سود بردن از بزرگ‌ترین انتقال ثروت که تاکنون بدون جنگ رخ داده است، گرفتار زوال اقتصادی و تباهی سیاسی شده‌اند، به‌عنوان یکی از مسایل مطرح در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است. بدین منظور با رویکردی توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از چهارچوب نظریه نهادگرایی، به بررسی سازه ذهنی «کوتاه‌نگری» در بین تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران این جوامع و آثار و عواقب زیان‌بار آن و همچنین راهکارهای برون‌رفت از این آثار منفی پرداخته‌ایم و برای بررسی چگونگی پیدایش و استمرار این عارضه از دو «تبیین تاریخی» و «اقتصاد سیاسی» استفاده کرده‌ایم. در مجموع، براساس دلایل ارایه شده مبتنی بر این دو تبیین، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عامل را ضعف ساختار نهادی یافته‌ایم. همچنین مورد ایران، به‌عنوان دولتی نفتی با تجربه دو شوک درآمد نفتی دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۸۰ مورد بررسی قرار گرفته است و با ردگیری ریشه‌های تاریخی و اقتصاد سیاسی مشاهده می‌شود که یافته تحلیلی پژوهش در این کشور نیز صلیق می‌کند. در این ارتباط در کنار دیگر گزینه‌های پیشنهادی، اصلاح نظام بودجه‌ریزی و مالیاتی، به‌عنوان راهکارهایی برای بهره‌برداری کارا از درآمدهای حاصل از رونق نفتی برای توسعه بلندمدت، پیشنهاد شده است.

طبقه‌بندی JEL: O17, P48, Q34.

کلیدواژه‌ها: کوتاه‌نگری، درآمدهای نفتی، سرمایه ناکافی، نهادگرایی، اقتصاد سیاسی، رانت‌جویی.

* کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی:

g.ramezanzadeh87@gmail.com

** دکترای اقتصاد و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، پست الکترونیکی: farshad.momeni@gmail.com

۱- مقدمه

توسعه در ذات خود یک پدیده بلندمدت بوده و بنابراین، نیازمند نگرش‌های متناسب در این زمینه در عرصه‌های تصمیم‌گیری و تخصیص منابع است. از سویی، دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های چشمگیری که در حوزه‌های مختلف زندگی بشر، به‌خصوص در جوامع توسعه‌یافته به وقوع پیوسته، دوراندیشی و سیاست‌گذاری همراه با برنامه و چشم‌انداز را برای همه جوامع از جمله کشورهای درحال‌توسعه، بیش از قبل، ضرورتی انکارناپذیر کرده است و سرمایه‌گذاری‌های وسیعی را در همه ابعاد اقتصادی، علمی، فناوری و... می‌طلبد، بدین ترتیب که بتوانند در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها با نگاه به آینده عمل و از فرصت‌ها، امکانات و منابع موجود استفاده بهینه کنند تا با اطمینان بیشتری گام بردارند. این در حالی است که در عمل ملاحظه می‌شود که در بیشتر موارد، شاهد عکس این واقعیت هستیم و بیشتر این کوتاه‌نگری بوده که بین تصمیم‌گیرندگان این جوامع شایع است. به همین خاطر به نظر می‌رسد بررسی عارضه کوتاه‌نگری و آثار آن، اهمیت بسزایی دارد، زیرا از جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بر جامعه تأثیرگذار است و از جمله مهم‌ترین پیامدهای ناشی از انعکاس این عارضه در وجوه حیات جمعی، به چالش کشیدن پیش‌بینی‌پذیری، تقسیم کار عقلایی و تخصصی شدن امور بوده که در راستای آن، علم، قانون و برنامه که هر سه نهادهای خلق شده توسط بشر برای حل‌وفصل نااطمینانی‌ها و پیش‌بینی‌پذیر کردن امور هستند، منزلت اجتماعی و اثربخشی خود را به شکل معناداری از دست می‌دهند. از سوی دیگر، هنگامی که شرایط نقص و عدم تقارن اطلاعات، انتخاب‌های کوتاه‌نگر را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، کوتاه‌نگری با رفتارهای فرصت‌طلبانه نیز رابطه تنگاتنگ می‌یابد و در نتیجه، به کاهش انگیزه‌های کارایی و بهره‌وری منجر می‌شود. گرچه بررسی منشأ این عارضه و تلاش به‌منظور رفع آن برای همه جوامع درگیر با آن، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، درک بیشتر این موضوع در مورد کشورهای صادرکننده منابع معدنی، به‌خصوص نفت، به‌مراتب اهمیت بیشتری دارد، از آن جهت که بسیاری از این کشورها در طول چند دهه اخیر درآمدهای بسیار بالایی از رونق‌های نفتی به‌دست آورده‌اند و در نتیجه، مدیریت این ثروت‌ها و برنامه‌ریزی در راستای هزینه کردن آن و دوراندیشی به‌منظور استفاده بهینه از این درآمدهای هنگفت، برای این کشورها بسیار ضروری است.

اقتصاددانان در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی معتقد بودند، مشکل کمبود پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در کشورهای صاحب منابع طبیعی می‌تواند به‌راحتی با درآمدهای حاصل از صدور

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۲۱

این منابع حل شود و «فشار بزرگ»^۱ را برای صنعتی شدن ایجاد کند (نورکس، ۱۳۴۸ و کوزنتس، ۱۳۷۲)، در حالی که تجربه ناموفق کشورهای اوپک و دیگر کشورهای در حال توسعه دارای منابع طبیعی در دستیابی به سطوح بالاتر رشد اقتصادی و درآمد سرانه، نه تنها این طرز تلقی را چالش‌برانگیز کرد، بلکه این جوامع در نتیجه، سوءمدیریت و پیروی از الگوهای کوتاه‌نگر در اتخاذ سیاست‌ها با مشکلات زیادی از جمله ناکارآمدی نظام مالیاتی، تشدید بدهی‌های خارجی، اتکا به واردات و کم‌توجهی به توسعه منابع انسانی و اشتغال‌زایی و... روبه‌رو شدند. در مقاله حاضر سعی شده است تجربه ناموفق این کشورها از جنبه سیاست‌های کوتاه‌بینانه اتخاذ شده و اینکه چه نیروهایی در پیدایش انگیزه‌های اتخاذ این نوع سیاست‌ها و استمرار آنها نقش اساسی ایفا می‌کنند، بررسی شود. همچنین در این بررسی راهکارهایی برای رهایی از این عارضه ارائه شده است. بدین منظور در بخش اول، تعریف کوتاه‌نگری و در بخش دوم، منظور از اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی که مد نظر مقاله حاضر بوده، آورده شده است. در بخش سوم، تبیین‌های تاریخی و تبیین‌های اقتصاد سیاسی به‌عنوان الگوهای تبیین نسبتاً توانا برای شناخت نیروهای مؤثر در پیدایش و استمرار عارضه یادشده مطرح می‌شوند. بخش چهارم به آثار منفی و مخرب ناشی از شیوع کوتاه‌نگری در اتخاذ سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها بر ساخت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و بخش پنجم هم به سازوکارهای برون‌رفت از این عارضه و راه‌های مدیریت درست برخورد با درآمدهای غیرمترقبه اختصاص دارد و در بخش آخر هم ایران به‌عنوان دولتی نفتی با شرایط خاص در برخورداری از منابع غنی انرژی (نفت و گاز) در محدوده جغرافیایی خود و تجربه نه چندان موفق در بهره‌برداری از درآمدهای حاصل از آن مورد بررسی قرار گرفته و در خاتمه پیشنهادهای پژوهش ارائه شده است.

۲- تعریف کوتاه‌نگری

کوتاه‌نگری به معنای ترجیح نظام‌وار ملاحظات کوتاه‌مدت بر ملاحظات بلندمدت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع است. در نتیجه، سرایت این عارضه در همه زیرنظام‌های جامعه، به‌خصوص زیرنظام اقتصادی، نمی‌توان انتظار آرایه برون‌دادی کارا یا تأثیر چندانی بر مسیر توسعه و پیشرفت جامعه را داشت، از آن جهت که به دلیل تسلط روزمرگی بر این زیرنظام‌ها و در نتیجه،

عدم دوراندیشی سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان، علاوه بر اینکه توان بهره‌برداری از بسیاری از فرصت‌ها و ظرفیت‌ها از دست می‌رود، هزینه‌های سرسام‌آوری نیز به بار می‌آید. به لحاظ نظری اقتصاددانان نهادگرا بر این باورند که نقص اطلاعات، ناگزیر انسان‌ها و جوامع را به سمت کوتاه‌نگری می‌کشاند، اما از آنجا که ظرفیت‌های آینده‌نگری نیز به‌طور ذاتی در انسان‌ها وجود دارد، یکی از مؤلفه‌های عملکرد اقتصادی متفاوت جوامع، چگونگی تمهید ترتیبات نهادی مناسب برای مهار کوتاه‌نگری و تقویت بنیان‌های نهادی دورنگری است. گرچه تجزیه و تحلیل چگونگی شکل‌گیری این پدیده و شناخت عوامل مؤثر بر پیدایش و استمرار انگیزه‌های اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های کوتاه‌بینانه در همه جوامع درگیر با آن امری مهم و ضروری است، اما از آنجا که دولت‌های دارای منابع طبیعی، به‌ویژه منابع نفتی با موهبتی خدادادی مواجه هستند که نیاز بیشتری به برنامه‌ریزی و سیاست‌های آینده‌نگر در هزینه کردن درآمدهای حاصل از این منابع دارند، شناخت ریشه‌های سلطه غیرمعارف رویه‌های کوتاه‌نگر و عدم استفاده کارا از این موهبت اهمیت زیادی دارد.

۳- اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی

نفت فرصتی بی‌نظیر را برای مشاهده دقیق رابطه بین بخش‌های پیشرو و دولت‌ها فراهم می‌سازد. شوک‌های برونزای ۱۳۷۴-۱۹۷۳، ۱۹۸۰-۱۹۷۹ و ۲۰۰۵ میلادی به بعد، یک موقعیت سرنوشت‌ساز به‌وجود آورده است که بررسی محدودیت‌های انتخاب را تسهیل می‌کند. البته باید توجه داشت که استدلال این مقاله را برای تمام کشورهای تولیدکننده نفت به کار نبرده‌ایم و تنها بحث را در محدوده کشورهای نفتی دارای سرمایه ناکافی دنبال خواهیم کرد. در اینجا منظور، آن دسته از کشورهایی است که سهم بالای تولید نفت در تولید ناخالص داخلی و صادرات نفت در کل صادرات بخش نفت را در مرکز انباشت قرار می‌دهد. (برای طبقه‌بندی اقتصادهای معدنی از این نوع، بانک جهانی آستانه راهنمای تقریباً ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی و ۴۰ درصد کل صادرات کالایی را در نظر می‌گیرد. این تعریف کشورهای توسعه‌یافته‌ای مانند انگلستان را به‌جز دوره‌های بسیار کوتاه‌مدت دربر نمی‌گیرد^۱). کشورهای یادشده به دو دسته دارای سرمایه ناکافی و مازاد تقسیم می‌شوند. هرچند همه کشورهای در حال توسعه صادرکننده نفت وابستگی زیادی به

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۲۳

نفت دارند، این وابستگی در مورد کشورهای دارای سرمایه ناکافی شدیدتر احساس می‌شود، زیرا فرصت‌های آنها به‌وضوح محدودتر است، در نتیجه، نتایج ناموفق و شگفت‌آور ناشی از بروز و استمرار سیاست‌گذاری کوتاه‌نگر در بهره‌برداری از درآمدهای نفتی در این کشورها به‌مراتب بیشتر مشاهده می‌شود و موضوع بررسی مقاله حاضر نیز این دسته از دولت‌های نفتی هستند (از جمله ونزوئلا، ایران، نیجریه و الجزایر).

۴- عوامل مؤثر بر پیدایش و استمرار کوتاه‌نگری

درآمدهای حاصل از صادرات نفت به سه دلیل از درآمدهای معمول آحاد اقتصادی، یعنی خانوارها، بنگاه‌ها و دولت‌ها متفاوت است؛ نخست اینکه این درآمدها به ارز خارجی مثلاً دلار است. دوم آنکه به صورت برون‌زاست، یعنی مستقل از ارزش‌افزوده ایجاد شده در سایر بخش‌های جامعه است و سوم اینکه اندازه درآمد حاصل از آن آنقدر بزرگ هست تا بود و نبودش بر رفاه حال شهروندان مؤثر واقع شود، در نتیجه، نحوه برخورد با این درآمدها نقش مهمی در سرنوشت جامعه ایفا می‌کند. نکته حیرت‌انگیز و بسیار قابل تأمل آن است که این کشورها با وجود همه تفاوت‌هایی که به لحاظ تاریخ، فرهنگ، شرایط جغرافیایی و... داشته‌اند، واکنش یکسانی به ورود سیل آسای دلارهای نفتی نشان دادند؛ از جمله این واکنش‌های یکسان آن بود که مخارج دولتی را در حد وسیعی افزایش دادند. در هر مورد منطق قضیه مشابه بود. این دولت‌ها معتقد بودند، رفع محدودیت‌های ارزی در نهایت، به آنها اجازه می‌دهد تا با یک جهش بزرگ به گروه کشورهای تازه صنعتی شده برسند و ذخایر نفتی نسبتاً محدودشان به این معنا بود که باید به‌سرعت حرکت کنند، زیرا اکنون پایه درآمدی به‌شدت گسترش یافته‌ای را صاحب شده بودند و می‌توانستند از طریق راه‌اندازی برنامه‌های صنعتی جاه‌طلبانه و پرهزینه که دولت تأمین مالی می‌کرد، بر موانع اصلی در مسیر توسعه غلبه یابند. سران این دولت‌ها که به نظر قدرتشان نامحدود شده بود، به‌سرعت این برنامه‌های توسعه‌ای شتابزده و سهل‌انگارانه را آغاز کردند؛ گویی هیچ چیز نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد، اما اینکه چه موانعی به اجتناب‌ناپذیر شدن هرچه سریع‌تر هزینه کردن این درآمدهای غیرمترقبه منجر می‌شود و تصمیمات سیاست‌گذاران این جوامع را به سوی

۱- کارل، ۱۳۸۸، ص ۵۷.

۲- برای اطلاع بیشتر، ر.ک به: کارل (۱۳۸۸)، معمای فراوانی، رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی.

اتخاذ سیاست‌های کوتاه‌بینانه سوق می‌دهد و در نتیجه، آنان را با شرایطی وخیم‌تر مواجه می‌کند، از جمله مسایل پیچیده‌ای بوده که تاکنون تلاش‌های بسیاری برای بررسی آن صورت گرفته است. در مقاله حاضر سعی می‌شود از دو منظر تاریخی و اقتصاد سیاسی به برخی از جنبه‌های این پرسش پاسخ داده شود.

۴-۱- تبیین تاریخی

در این بخش از منظر تاریخی، چگونگی پیدایش عارضه کوتاه‌نگری و در نتیجه، اتخاذ سیاست‌های کوتاه‌بینانه در جوامع را ابتدا براساس دیدگاه محمدعلی همایون کاتوزیان و سپس، از دیدگاه نهادگرایی بررسی می‌کنیم و این موضوع که تاریخ چه نقشی در بروز و استمرار الگوی هرچه سریع‌تر هزینه کردن درآمدها و مستقر ساختن سایه سنگین کوتاه‌نگری در همه ابعاد حیات جمعی ایفا می‌کند یا به عبارتی، اثر تاریخ بر ماهیت کوتاه‌مدت این کشورها برخلاف جامعه بلندمدت اروپا، مورد بحث قرار گرفته است.

- منظور کاتوزیان از جوامع کوتاه‌مدت، جوامعی هستند که در آنها تغییرات - حتی تغییرات مهم و بنیادین - اغلب عمری کوتاه داشته‌اند که آن هم، نتیجه فقدان یک چهارچوب استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی بوده است که می‌توانست تداومی بلندمدت داشته باشد، اما از آنجا که تداوم بلندمدتی در بین نبوده، این جوامع تغییراتی اساسی به خود دیده‌اند و بدین ترتیب تاریخ آنها به رشته‌هایی از دوره‌های کوتاه‌مدت به هم پیوسته بدل شده است.^۱ در این راستا وی جامعه اروپا را با کشورهای جهان سوم مورد مقایسه قرار می‌دهد و ایران را به‌عنوان نمونه کشور جهان سوم مطرح می‌کند. بدین منظور وی سه ویژگی عمده ماهیت کوتاه‌مدت یک جامعه را که رابطه‌ای نزدیک با یکدیگر دارند، بدین صورت برمی‌شمرد و تحلیل می‌کند:

- مشکل مشروعیت و جانشینی
- بی‌اعتبار بودن جان و مال
- مشکلات انباشت توسعه

۴-۱-۱- مشکل مشروعیت و جانشینی: دو تفاوت اساسی بین قواعد بنیادی جانشینی در تاریخ اروپا و کشورهای جهان سوم وجود دارد؛ نخست اینکه در کشورهای جهان سوم، در عالم واقع آزمون

۱- کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲.

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۲۵

عینی برای تعیین مشروعیت جانشین و حکومت وجود نداشت و برخورداری از فره ایزدی یا فیض الهی قاعده اصلی برای جانشینی و مشروعیت به شمار می‌آید، در حالی که در جوامع اروپایی، نخست زادگی به‌عنوان قاعده‌ای بنیادین برای حل مسأله جانشینی به کار گرفته می‌شد. دومین تفاوت آن بود که به دلیل قاعده برخورداری از فیض الهی برای مشروعیت جانشینی در کشورهای جهان سوم، هیچ چهارچوب قانونی‌ای فرد مدعی را در نشستن بر تخت شاهی محدود نمی‌کرد و او نیازی به توافق هیچ بخشی از جامعه، از وضع و شریف نداشت و تنها به اطاعت اجباری مردم متکی بود که این کاملاً برخلاف سنت اروپایی از دوران باستان تا قرون وسطی و دوران جدید و معاصر است.^۱

۴-۱-۲- بی‌اعتباری جان و مال: اصل جانشینی و مشروعیت در جهان سوم خود دلیل روشنی بر این است که چرا مالکیت خصوصی در جهان سوم به معنای رایج نمی‌توانست در تاریخ اروپا وجود داشته باشد، زیرا املاک خاصه، خالصه و دیوانی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در مالکیت دولت یا فرمانروا بود و اشخاص برخورداری از زمین یا عایدات هیچ حق مستقلی نسبت به آن نداشتند و حکومت می‌توانست قدرت، مالکیت و نفس زندگی را بی‌هیچ تشریفات رسمی از فرد سلب کند.^۲

۴-۱-۳- مشکل انباشت و توسعه: انباشت بلندمدت سرمایه شرط لازم و نه کافی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی مدرن بود که بدون آن نه سرمایه‌گذاری لازم در عرصه تجاری به یکپارچگی بازار داخلی و گسترش مداوم تجارت خارجی می‌انجامید و نه این فرآیند به تولید کالاهایی منجر می‌شد که اختراعات جدید و به‌کارگیری روش تازه در کشاورزی و صنعت را ممکن کند، اما از آنجا که اقدام به پس‌انداز بلندمدت در کشورهای جهان سوم به دلیل ترس از غارت و مصادره، کار عاقلانه‌ای نبود و در موارد معدودی هم که کوششی به عمل می‌آمد غارت و مصادره این فرآیند را قطع می‌کرد، فرآیند انباشت سرمایه در این جوامع هرگز به بلندمدت نمی‌انجامید.^۳ این در حالی است که توسعه نه‌تنها به نوآوری، بلکه به‌خصوص به انباشت و نگهداری نیاز دارد، خواه ثروت باشد یا حق و امتیاز یا دانش و علم و همه اینها در جامعه بلندمدت اروپایی با تلاش و مبارزه

۱- کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۸.

۲- کاتوزیان، همان، ص ۱۵.

۳- کاتوزیان، همان، ص ۲۵.

فراوان تحقق یافت و وقتی محقق شد دیگر غیرقابل برگشت بود. بنابر این سه مورد، می‌توان دریافت که ضعف ساختار تاریخی جوامع در شکل‌گیری ماهیت کوتاه‌مدت آنها چه نقش بسزایی داشته که این خود، از نتایج دولت استبدادی و نماینده حکومت خودسرانه فردی و جامعه خودسر بوده که هرگاه تسلط دولت بر آنان تضعیف می‌شود به آشوب می‌گراید.^۱

- رویکرد نهادگرایی در باب مسأله کوتاه‌نگری

از مهم‌ترین مسایل پیرامون بحث کوتاه‌نگری در دیدگاه نهادگرایی که در سطح نظر و عمل مطرح می‌شود، تمرکز بر مسأله نقص اطلاعات و نااطمینانی است. ویلیامسون در برابر عارضه کوتاه‌نگری که آن را زاده پدیده نقص اطلاعات می‌داند، مسأله یادگیری را مطرح می‌کند. بدین صورت که شرایط اطلاعات ناقص و همچنین توزیع نامتقارن آن، انتخاب‌های کوتاه‌نگر را اجتناب‌ناپذیر می‌کند و پیامدهای ناگوار ناشی از این اشتباه فاحش را بر تمام سطوح جامعه برجای می‌گذارد. در نتیجه، برحسب اینکه ظرفیت یادگیری در جامعه به چه میزان باشد، کارنامه‌های متفاوتی را به وجود می‌آورد.^۲ همچنین نورث^۳ در این ارتباط معتقد است که بشر به اعتبار وجود نقص اطلاعات با دو گروه عمده از نااطمینانی‌ها (نااطمینانی‌های با منشأ طبیعی و نااطمینانی‌هایی که در تعاملات بین انسان‌ها و سازمان‌ها ریشه دارند) مواجه است. در این صورت جامعه درگیر با شرایط اطلاعات ناقص می‌تواند ابتدا سطوحی از توانایی مهار نااطمینانی‌های با منشأ طبیعی را بیابد و با اتکا به آن و تمرکز بر تعامل‌های انسانی، تا حدودی این گروه از نااطمینانی‌ها را حل و فصل کند و به تدریج با تکیه بر نهادها، نااطمینانی‌های با منشأ انسانی را نیز حداقل سازد. نورث کوتاه‌نگری را به‌ویژه در بین اقتصاددانان برجسته می‌سازد و با نقد فروض غیرواقعی اقتصاددانان نئوکلاسیک تصریح می‌کند که کوتاه‌نگری افراطی ایشان مانع درک اهمیت اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌ها و پیشداوری‌ها در رفتار و عملکرد اقتصادی می‌شود.^۴ در کل این دو به لحاظ تئوریک بر این موضوع تأکید دارند که در سطح نظر وجود شرایط نقص اطلاعات و در سطح عمل وجود شرایط نااطمینانی باعث می‌شود افق

۱- تفاوت دو مفهوم دیکتاتوری و استبداد در کاتوزیان (۱۳۸۰)، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، آورده شده است.

2- Williamson, 2005

3- North

4- North, 1994, P.4.

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۲۷

دید جامعه از ملاحظات کوتاه‌مدت فراتر نرود و حتی تشدید شود و تنها با نهادسازی و تقویت انگیزه‌های آینده‌نگرانه می‌توان بر این مشکل غلبه کرد.

در ارتباط با چگونگی استمرار این مناسبات ناکارآمد حتی پس از کاهش هزینه‌های کسب اطلاعات، از منظر نهادگرایی نورث زاویه جدیدی را در باب تشریح ابعاد اهمیت تاریخ می‌گشاید. وی معتقد است، اهمیت تاریخ تنها به این معنا نیست که می‌توانیم از گذشته بیاموزیم، بلکه به این دلیل است که حال و آینده به واسطه تداوم نهادهای یک جامعه با گذشته پیوند دارند. در مجموع، طیف وسیعی از عوامل وجود دارند که دست به دست یکدیگر می‌دهند تا روش‌ها و راه‌حل‌های ناکارآمد تثبیت شوند. وی به چهار سازوکار خودتثبیت اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: ۱- هزینه‌های ثابت اولیه برای تأسیس نهادها، ۲- آثار یادگیری که موجب بهبود کیفیت و کاهش هزینه می‌شود، هرچه به‌مرور کارگزاران بیشتر آموزش می‌بینند، هزینه‌ها کمتر و کارها آسان‌تر می‌شود، ۳- نکته دیگر که شبکه و بازده آن را تقویت و هزینه فرصت تغییر را بالا می‌برد، آثار تشریک مساعی با دیگرانی است که درگیر در مجموعه یک فعالیت یا ترویج یک مرام یا مصرف‌کننده یک اعتقاد و... هستند و ۴- نکته بعد، آثار انتظارات تطبیقی است که تثبیت مناسبات و تعامل پیش‌بینی‌پذیر بین بازیگران، اعتماد بیشتری به دنبال می‌آورد.^۱

این چهار سازوکار موجب می‌شود نهادهای تاریخی به صورت عرف‌های ماندگار و سخت در برابر تغییرات ایستادگی کنند و به راحتی تسلیم تغییر و تبدیل نشوند و نکته بسیار مهم نتیجه‌ای است که این سازوکارهای خودتثبیت برجا می‌گذارند: تعادل‌های چندگانه موجب می‌شود هر مجموعه‌ای تحت نظم خودتثبیت شود و در مقابل تغییرهای بیرونی استقامت نشان دهد. سازوکارهای ناکارآمد تثبیت شده نیز با ویژگی‌های بازدهی صعودی موجب واگرایی، عملکرد ضعیف و در نتیجه، تثبیت نهادی می‌شود. گیر افتادن؛ به محض آنکه به یک راه‌حل دست می‌یابیم، کنار گذاشتن آن دشوار می‌شود. در چنین حالتی به مسیری که جامعه طی کرده است وابستگی شدیدی پیدا می‌کنیم. در واقع، در یک تله تاریخی گیر می‌افتیم و به زبان فنی نورث وابستگی به مسیر طی شده به معنای آن است که تا تکامل تدریجی نهادها را دنبال نکنیم، قادر نخواهیم بود انتخاب‌های امروزمان و قیدهای موجود بر سر راه آنها را بفهمیم.^۲ همچنین وی در

۱- نورث و دیگران، ۱۳۸۵.

۲- نورث و دیگران، همان.

پژوهشی دیگر تصریح می‌کند، نهادگرایان معتقدند، ساختار نهادی در کشورهای جهان سوم فاقد ساختار رسمی (و اجرا) بوده که زیربنای بازار کارآمد است، گرچه اغلب در این کشورها، بخش‌های غیررسمی‌ای (و در عمل اقتصادهای زیرزمینی) وجود دارند که برای فراهم آوردن ساختاری برای مبادله تلاش می‌کنند، اما این ساختار با هزینه‌های بالا به دست می‌آید، زیرا عدم حفاظت از حقوق مالکیت، فعالیت‌های اقتصادی را به نظام‌های مبادله شخصی‌ای منحصر می‌کند که بتواند انواع قراردادهای خوداجرا را در اختیار گذارد. علاوه بر این، در کشورهای یادشده، چهارچوب‌های نهادی که ساختار اصلی تولید را تعیین می‌کنند خود بر تداوم توسعه نیافتگی دامن می‌زنند. بنگاه‌ها به وجود می‌آیند تا از فرصت‌های سودآوری بهره‌برداری کنند که در نتیجه، مجموعه محدودیت‌های موجود از جمله بی‌ثباتی حقوق مالکیت، اجرای ضعیف قوانین^۱، وجود موانع ورود به صنعت و محدودیت‌های انحصارطلبانه، آنها را به سمت داشتن سرمایه اندک، افق‌های کوتاه مدت و مقیاس‌های کوچک سوق می‌دهد. در این شرایط، احتمالاً سودمندترین کسب و کار اقتصادی تجارت، فعالیت برای توزیع مجدد یا حضور در بازار سیاه خواهد بود و بنگاه‌های بزرگی که سرمایه‌های ثابت آنها قابل ملاحظه است، تنها زیر چتر حمایت‌های دولت و دریافت یارانه، حمایت‌های تعرفه‌ای و پرداخت‌های جبرانی به سازمان سیاسی - یعنی ترکیبی که به ندرت کارایی مولد ایجاد می‌کند - به حیات خود ادامه خواهند داد^۲. بدین ترتیب ساختار نهادی پاداش‌دهنده به فرآیندهای تصمیم‌گیری کوتاه‌نگرانه، عملکرد اقتصادی را به سمت ضعف و ناکارآمدی و بازتولید توسعه نیافتگی می‌کشاند.

۴-۲- تبیین اقتصاد سیاسی

همان‌طور که بیان شد، در اوایل دهه ۱۹۵۰، بیشتر اقتصاددانان توسعه از جمله نورکس^۳ و کوزنتس^۴ بر این باور بودند که فراوانی منابع طبیعی به کشورهای عقب‌مانده کمک می‌کند تا بر مشکل کمبود سرمایه غلبه کنند بدون اینکه فشاری بر جامعه وارد شود. این قبیل کشورها، به لطف

۱- برای اطلاع بیشتر ر.ک به: Introduction to Modern Economics Growth تألیف دارون عجم اغلو و همچنین نهادها و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، تألیف نورث.

۲- نورث، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴.

3- Ragnar Nurkse

4- Simon Kuznets

منابع طبیعی خواهند توانست با درآمد حاصل از صدور این منابع، به احداث زیربنایها و ارایه کالاهای عمومی پردازند و از این طریق از دام فقر و توسعه‌نیافتگی‌های یابند^۱، اما اقلیتی از اقتصاددانان (ساختارگرایان)، سه ایراد به راهبردهای توسعه مبتنی بر صدور منابع گرفتند. پیشتر از این مکتب استدلال کردند که رشد مبتنی بر منابع طبیعی، عاقبت خوشی ندارد، زیرا قیمت جهانی کالاهای اولیه نسبت به محصولات ساخته شده صنعتی، روندی کاملاً نزولی دارد و تقاضای جهانی برای محصولات ساخته شده، سریع‌تر از تقاضا برای کالاهای اولیه رشد می‌کند. علاوه بر این، کشورهای ثروتمند، قوانین سخت‌گیرانه‌تری برای ورود کالاهای اولیه نسبت به کالاهای ساخته شده وضع می‌کنند. از طرفی، قیمت مواد اولیه در معرض نوسانات شدید است و این نوسانات به اقتصاد داخلی انتقال می‌یابد، درآمد ارزی و بودجه دولت را بی‌ثبات می‌کند و سرمایه‌گذاری را در چنین محیطی بسیار پرمخاطره می‌سازد. همچنین آنها ادعا می‌کردند که بعید است صنایع مبتنی بر منابع طبیعی، باعث رشد و حرکت سایر بخش‌های اقتصادی شوند، زیرا کشورهای صادرکننده منابع طبیعی، جزایری از بخش‌های رونق‌یافته منابع خواهند داشت که ارتباطات پیشین و پسین محدود و وضعی با بقیه اقتصاد ایجاد می‌کنند. اقتصاددانان بسیاری از جمله هانس سینگر^۲ و راول پریش^۳ سعی کردند تا این استدلال‌ها و انتقادات را بیازمایند، به‌ویژه این ادعا که رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه بدتر شده و از بی‌ثباتی قیمت کالاهای صادراتی زیان دیده‌اند^۴. پژوهش‌های انجام شده به برخی از این ادعاها پاسخ دادند، اما معماهای جدیدی را نیز مطرح ساختند. در دهه اخیر دور جدیدی از کتاب‌ها و مقالات با رویکرد سیاسی و تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی در ایجاد مشکلات اقتصادی کشورهای صادرکننده منابع طبیعی ظاهر شده است. هدف این رشته بررسی‌ها، یافتن نظریه تعمیم‌پذیر برای تبیین ناکامی و شکست سیاست‌هاست، یعنی میل ذاتی دولت‌ها به اینکه سیاست‌های اقتصادی کوتاه‌بینانه و غیربهنه را اتخاذ می‌کنند و ادامه می‌دهند. از جمله این بررسی‌ها می‌توان به رویکرد سه‌گانه‌ای اشاره کرد که اساسی‌ترین دلایل

۱- نورکس، ۱۳۴۸ و کوزنتس، ۱۳۷۲.

2- Hans Singer
3- Raul Prebisch

۴- خیرخواهان، ۱۳۸۵، ص ۸

ناکامی و شکست سیاست‌ها و همچنین اتخاذ سیاست‌های کوتاه‌نگر را در رویکردهای توهم قدرت، رانت‌جویی و حکمرانی بد دسته‌بندی می‌کند.^۱

- رویکرد اول، توهم قدرت: این رویکرد در کل معتقد است، ثروت غیرمترقبه باعث اعتماد به نفس بیش از اندازه حاکمان می‌شود و سیاست‌های کوتاه‌بینانه را بدین طریق از جانب آنان به‌وجود می‌آورد. این رویکرد که ریشه فرهنگی و روان‌شناختی دارد، ادعا می‌کند که راحت پولدار شدن، به تن‌پروری و تنبلی منجر می‌شود و ثروت منابع هم نوعی توهم را در بین کارگزاران عمومی و خصوصی به‌وجود می‌آورد. در ارتباط با سیاست‌های کوتاه‌نگر دولت‌های نفتی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، محققان توسعه اغلب می‌گفتند رانت منابع می‌تواند تن‌پروری کوتاه‌بینانه یا نقیض آن جست‌وخیز کوتاه‌بینانه را باعث شود. گروهی از یک سو، هشدار می‌دادند که مسیر توسعه کشورهای صادرکننده نفت به‌واسطه ذهن و تفکر نفتی دچار اختلال می‌شود و به برنامه‌ریزی اقتصادی نامنضبط و بی‌قیدوبند و تنوع ناکافی صادراتی می‌انجامد. گروه دیگر، رانت منابع را باعث نشاط و سرخوشی غیرعقلایی می‌دانستند که روحیه و توهم سریع ثروتمند شدن را بین سیاست‌گذاران ترویج می‌کند. رهبران این کشورها افزایش قیمت و درآمد صادراتی را امری طبیعی و عادی می‌دانند و به کاهش درآمدها به صورت یک استثنا و امری غیرعادی می‌نگرند. فراوانی منابع طبیعی دقیقاً شبیه کمک خارجی غیرمشروط، احساس دروغین امنیت را به سیاست‌گذاران و مردم القا می‌کند و با افزایش رانت منابع، دولت به این توهم دچار می‌شود که قادر به انجام هر کاری هست. در نتیجه، این ثروت حاضر و آماده، به فلج شدن و از کار افتادن نظام تصمیم‌گیری یا سرخوشی کوتاه‌بینانه سیاست‌گذاران منجر می‌شود. چشم مقام‌های دولتی چنین کشورهایی در برابر ضرورت اصلاحات اقتصادی کور می‌شود و مقاومت گروه‌های ذی‌نفع خاص نیز بدان دامن می‌زند^۲؛ برای مثال، همان‌طور که از شواهد پیداست، بیشتر سران دولت‌های نفتی مورد بحث با به‌دست آوردن درآمدهای غیرمترقبه حاصل از رونق‌های نفتی اقدام به هزینه کردن سریع آن از جمله وارد کردن ماشین‌آلات و تجهیزات جدید و پیشرفته تولید شده توسط کشورهای توسعه‌یافته کردند^۳، با این تصور که بدین طریق می‌توانند در مسیر توسعه‌یافتگی با این

۱- خیرخواهان، ۱۳۸۵، ص ۱۵.

2- Auty, 1993.

۳- برای اطلاع بیشتر از آمارهای رسمی مربوط به کشورهای مورد مطالعه ر.ک به: کارل (۱۳۸۸)، معمای فراوانی، رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی.

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۳۱

کشورها همگام شوند و غافل از اینکه ابعاد و ویژگی‌ها و ارکان فناوری را مورد بررسی قرار دهند و به دنبال آن باشند که آیا اصلاً فناوری وارد کردنی است یا نه؟! اینها همه در حالی است که فناوری به‌طور ذاتی بر شناخت مبتنی بر مهارت و هنر دلالت دارد که از مشخصه‌های اساسی‌اش انباشتی و جمعی بودن است و در اکتساب آن، این عنصر تکرار و انجام دادن کار (یادگیری حین انجام کار) است که نقش مهمی ایفا می‌کند. همچنین فناوری علاوه بر ماشین‌آلات و تجهیزات از ارکانی تشکیل شده است (اطلاعات، مهارت و دانش فنی و سازماندهی و مدیریت) که به‌طور کامل و مطلق واردکردنی نیستند و تنها در صورتی قابلیت واردکردن خواهند داشت که با یادگیری در حین انجام کار، خصلت جمعی پیدا کنند.

- رویکرد دوم، نظریه رانت‌جویی: برای تبیین این رویکرد در ابتدا لازم است تعریف دقیقی از رانت ارایه شود. رانت درآمد ناشی از اشتغال یا مالکیت یک حق نهادی است بدون آنکه مالک برای دریافت این درآمد کمکی به تولید اجتماعی کرده باشد، بدین معنا که کسب آن حق نهادی تأثیری بر ظرفیت تولید اجتماعی ندارد. در واقع، این رویکرد استدلال می‌کند که ثروت غیرمترقبه، گروه‌های سیاسی ذی‌نفع را تقویت می‌کند که از سیاست‌های مالی و تجاری کوتاه‌بینانه و مانع رشد حمایت می‌کنند. حضور رانت عظیم در چنین اقتصادهایی همراه با ساختارهای قانونی ضعیف و نواقص بازار، فرصت‌های فراوانی برای رانت‌جویی در مقیاس کلان فراهم می‌کند و استعدادها و منابع کمیاب را از فعالیت‌های اقتصادی مولد به سمت فعالیت‌های مضر به حال جامعه، منحرف می‌سازد. گاهی اوقات جنون خوردن یا اثر آزمندی به چنان حدی می‌رسد که جناح‌های رقیب برای تصاحب رانت به نزاع شدید با یکدیگر می‌پردازند و در این بین، تولید کالاهای عمومی، اخلاقیات و سرمایه اجتماعی قربانی می‌شود؛ برای نمونه، بیشتر دولت‌های مورد بحث با پیروی از مدل‌های رایج توسعه، برنامه‌های عظیم دولتی راه انداختند که از طریق دلارهای نفتی و وام خارجی تأمین می‌شد و از سویی، چون بزرگ‌ترین بخش مخارجشان را به پروژه‌های بزرگ مقیاس اختصاص دادند، نرخ رشد مخارج سرمایه‌ای‌اشان بیشتر از مخارج جاری بود. این پروژه‌ها به‌طور عمده سرمایه‌بر و با دوره برگشت طولانی‌مدت بودند که مظهر راهبرد صنعتی شدن مبتنی بر منابع شناخته می‌شدند. در این بین، از جمله این برنامه‌ها که درآمدهای نفتی نیز منبع لازم را برای تأمین هزینه‌های اجرای آن فراهم می‌کرد، سیاست جایگزینی واردات به‌عنوان یکی از

استراتژی‌های مطلوب برای صنعتی شدن بود. گرچه این سیاست در ذات خود، راهبردی توسعه‌ای است و بسیاری از کشورها با اجرای درست آن در مسیر توسعه یافتگی گام نهاده‌اند^۱، اما در برخی کشورها به دلیل عدم رعایت ملاحظات این سیاست در مسیر مطلوب، خلاف آن روی داده است. در نتیجه، آنچه در این گروه از کشورها از جمله دولت‌های مورد بحث مقاله حاضر شاهد آن بوده‌ایم، این بوده است که به جای تمرکز بر متغیرهای حقیقی سیاست جایگزینی واردات (از جمله سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی و اصلاح نهادی و هدایت آن در مسیر درست توسط دولت)، بیشتر بر متغیرهای اسمی این سیاست و از جمله رایج‌ترین آنها، یعنی حمایت تعرفه‌ای آن هم نه در راستای حمایت‌های توسعه‌گرایانه، تأکید شده است و در نتیجه، سیاست یادشده در این کشورها به سیاستی غیرتولیدی و ضد توسعه‌ای همراه با آثار زیان‌بار اجتماعی تبدیل می‌شود و از سویی، اجرای ناکارآمد این سیاست از آنجا که رانت هنگفتی را برای گروه‌های خاص و ذی‌نفع به بار می‌آورد، همواره از طرف آنها مورد استقبال قرار می‌گیرد. این در حالی است که در اصل رویکرد جایگزینی واردات بر این تأکید دارد که قسمت اعظم سرمایه‌گذاری در صنعت توسط بخش خصوصی انجام گیرد و نقش دولت ایجاد مشوق‌های اقتصادی برای هدایت ابتکارات بخش خصوصی در مسیر مطلوب باشد، اما در عمل آنچه در کشورهای مورد بحث شاهد آن بوده‌ایم، این بوده است که به جای انتخابی عمل کردن و تنها حمایت از صنایع نوپا، آن هم در مدت زمان محدود، تمام بخش صنعت نوپا فرض می‌شود و از عمده‌ترین اقدام‌ها در این راستا برقراری تعرفه‌های بالا است (حمایت تعرفه‌ای). ناگفته نماند که گرچه بیشتر کشورهای دنیا براساس حمایت‌گرایی به توسعه یافتگی دست یافتند، اما حمایت‌های مورد استفاده آنان، حمایت‌های توسعه‌گرایانه بوده است و از هر نوع حمایتی نمی‌توان انتظار دستاوردهای توسعه‌ای داشت. از جمله ویژگی‌های مهم حمایت‌های توسعه‌گرایانه، مشروط بودن آن به ارتقای بنیه تولیدی بنگاه‌ها و کاهنده بودن آنها در طول زمان و دارای سقف زمانی برای حمایت است، اما تجربه نشان می‌دهد که تنها حمایت‌های تعرفه‌ای که در بیشتر دولت‌های نفتی مورد بررسی به کار گرفته شده است، چه‌بسا بهترین نوع حمایت نبوده، زیرا نوع اجرای آن، نه تنها ویژگی‌های حمایت‌های توسعه‌گرایانه را شامل نمی‌شده است، بلکه حتی در برخی موارد، انتخاب درستی برای حمایت‌گرایی نبوده و بهتر آن بوده است که سعی می‌شد به‌طور مستقیم در زمینه مورد انحراف، دخالت دولت اعمال

1- Bruton, 1998 & Chang, 1994.

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۳۳

می‌شد؛ برای مثال، ممکن بود ارایه یارانه مستقیم به تولیدکننده برای هزینه کردن در بهداشت، آموزش و فناوری و تحقیق و توسعه، دستاوردهای بهتر و حمایتگری مناسب‌تری نسبت به افزایش تعرفه بر واردات باشد.

- رویکرد حکمرانی بد: این رویکرد استدلال می‌کند که ثروت غیرمترقبه می‌تواند نهادهای قانونی و تشکیلات دولتی را ضعیف، غیرپاسخگو و کوتاه‌نگر کند که در عین حال برای رشد و توسعه اقتصادی بلندمدت ضروری هستند. این رویکرد در عمل ترکیبی از استدلال‌های قبلی را برای چگونگی خسارت زدن رانت منابع بر توانایی دولت به منظور کمک به رشد اقتصادی استفاده می‌کند. تاکنون متداول‌ترین روایت از تبیین‌های حکمرانی بد، نظریه دولت رانتیر بوده است.

نظریه‌های دولت رانتیر به شکل‌های مختلف ظاهر می‌شوند و بر روابط علی متفاوتی بین رانت منابع و مدیریت ضعیف اقتصادی تأکید می‌ورزند. حسین مهدوی نخستین کسی بود که مفهوم دولت رانتیر را معرفی کرد و مدعی شد رانت منابع باعث می‌شود مقام‌های دولتی کوتاه‌بین و ریسک‌گریز شوند. او نشان داد که به محض دریافت این ثروت غیرمترقبه و عظیم، دولت‌ها به نحو غیرعقلایی درباره درآمدهای آینده خوش‌بین می‌شوند و بیشترین بخش از منابع را به حفظ وضعیت موجود اختصاص می‌دهند به‌جای اینکه درصدد انجام اصلاحات و توسعه باشند. بی‌عملی چنین دولت‌هایی هرگونه اقدام اصلاحی را متوقف می‌سازد^۱. علاوه بر این، محققان دیگری نیز در این رابطه استدلال کردند که چون دولت‌های رانتیر، مالیات اندکی از جامعه می‌گیرند و برنامه‌های رفاهی گسترده‌ای اجرا می‌کنند، گروه‌های مخالف را از بسیج حول مسایل اقتصادی ناامید می‌سازند و با فشارهای اجتماعی اندکی برای اصلاح سیاست‌های اقتصادی مواجه هستند. همچنین چون دولت‌های رانتیر سازمان‌های اداری و مالیاتی ناکارایی دارند، فاقد اطلاعات لازم برای تدوین راهبردهای توسعه‌ای هستند^۲. واضح است که دولت‌ها برای گذران امور جاری خود و ورود به برخی سرمایه‌گذاری‌های عام‌المنفعه که رغبتی برای ورود بخش خصوصی وجود ندارد، نیازمند پول هستند. برخی امور نیز وجود دارند که ورود بخش خصوصی به آنها باعث ایجاد مفسده بوده، امنیت و قضا از جمله این موارد است، از این رو، دولت به‌عنوان مرکز اعمال اراده عمومی باید موارد یادشده را به انجام رساند. همواره در کنار سایر منابع درآمدی دولت از مالیات به‌عنوان

1- Mahdavy, 1970, P. 428.

۲- خیرخواهان، ۱۳۸۵، ص ۱۷.

مهم‌ترین منبع تغذیه دولت، نام برده می‌شود، به نوعی که در ادبیات اقتصادی کلاسیک جهان تمام هزینه‌های دولت باید از طریق مالیات‌ها تأمین شود.

اما تری لین کارل^۱ در کتاب «معمای فراوانی: رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی» با ترکیب هر سه رویکرد اقتصاد سیاسی ارایه شده برای دولت‌های نفتی مورد بررسی پس از شوک‌های اول و دوم (توهم قدرت، رانت‌جویی و حکمرانی بد)، ادعا می‌کند که وابستگی به درآمد نفت، نوع متمایزی از بستر نهادی به وجود می‌آورد که توزیع سیاسی رانت‌ها را تشویق می‌کند. از مشخصه‌های اصلی چنین دولت‌هایی، اتکای مالی به دلارهای نفتی است که حوزه اختیار و عمل دولت (قلمرو و درجه دخالت در اقتصاد) را گسترش می‌دهد و هم‌زمان اقتدار (توانایی تأثیرگذاری بر جامعه و هدایت کارآمد مسیر تحولات) آن را تضعیف می‌کند، به این دلیل که سایر توانمندی‌های کسب درآمد دولت از بین می‌رود. هر زمان مقام‌های دولتی با فشارها و مطالبات اجتماعی مواجه شوند، عادت می‌کنند تا به نحو فزاینده‌ای، مخارج عمومی را جایگزین کشورداری و حکمرانی خوب کند و در نتیجه، ظرفیت و صلاحیت دولت برای اداره کشور را به‌طور دایم ضعیف‌تر می‌کنند. او نشان می‌دهد که دولت‌های دریافت‌کننده رانت‌های عظیم، تلاش دارند تا در کوتاه‌ترین زمان، بیشترین کار را انجام دهند و در نتیجه، تشکیلات اداری دولت به شدت گسترش می‌یابد و مورد طمع و حمله رانت‌جویان قرار می‌گیرد. جالب است که این دولت‌ها دقیقاً همان موقع که با داشتن ثروت عظیم و غیرمترقبه، به شدت به یک برنامه‌ریزی دقیق بلندمدت نیاز دارند، دو اثر یادشده دولت را ضعیف می‌کند و برنامه‌ریزی را غیرممکن می‌سازد و اتخاذ سیاست‌های کوتاه‌نگر و ترجیح ملاحظیات و منافع کوتاه‌مدت را بر بلندمدت اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

بنابراین، بررسی تبیین‌ها و رویکردهای ارایه شده نشان می‌دهد، نمی‌توان مشکلات دولت‌های نفتی را تنها به وجود منابع سرشار انرژی گره زد (نمونه‌های استثنا: نروژ، کانادا، آمریکا، بوتسوانا و...)، بلکه نقشی که پیشینه تاریخی و چهارچوب نهادی در برابر چگونه بهره‌برداری کردن از درآمدهای نفتی ایفا می‌کند، بسیار اهمیت دارد. اینکه پیش از وقوع رونق‌های نفتی چه توسعه پیشین اجتماعی، نهادها و گروه‌هایی ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه را تشکیل داده‌اند و چطور دولت‌ها در برخورد با این درآمدهای عظیم و ناگهانی از آنها در راستای توسعه بلندمدت خود

1- Terry Lynn Karl

بهره می‌گیرند یا برعکس سیاست‌های کوتاه‌بینانه را پیش می‌گیرند، تا حد بسیار زیادی به ساختار نهادی دولت و نوع تصمیماتش در قبال چگونه هزینه کردن این درآمدها برای حل و فصل شرایط نقص اطلاعات و نااطمینانی‌ها و همچنین استفاده از راهکارهای تأیید شده در نحوه مصرف و سرمایه‌گذاری آن بستگی دارد.

۵- پیامدهای کوتاه‌نگری در ساخت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با منطق نهادی

آینده‌نگری یا برنامه‌ریزی از مؤلفه‌هایی است که امروزه جایگاه ویژه‌ای نزد اصحاب علم و اندیشه و دولتمردان و برنامه‌ریزان دارد و به ضرورتی نسبتاً اجتناب‌ناپذیر در سیاست‌گذاری‌ها تبدیل شده و همچنین از مواردی است که در صورت بروز کوتاه‌نگری در جامعه با چالش‌های عظیمی مواجه می‌شود.

در واقع، آینده‌نگری تلاشی نظام‌مند است که می‌کوشد کم و کیف تغییرات یا عدم تغییرات کنونی و تأثیر آنها در به‌وجود آمدن واقعیت‌های آینده را ترسیم کند و بر آن است تا منبع، الگوها و علل تغییر و ثبات را برای تقویت پیش‌بینی و ترسیم آینده‌های جایگزین مورد تحلیل قرار دهد.^۱ در نتیجه، ضرورت درک بهتر و بیشتر آینده و برنامه‌ریزی برای آن، توسط دولت‌ها و سازمان‌ها امری مهم است، زیرا ما در آینده‌ای زندگی می‌کنیم که متفاوت از امروز خواهد بود، همچنین نگرانی‌های بشر در زمینه مواجهه با آینده‌ای نامعلوم و پرتحول، به‌ویژه در عصر انقلاب دانایی، ضرورت شناخت آینده را بیشتر می‌کند. این در حالی است که از جمله پیامدهای ناشی از انعکاس کوتاه‌نگری در وجوه حیات جمعی، به چالش کشیدن پیش‌بینی‌پذیری امور و همچنین تقسیم کار عقلایی و تخصصی شدن امور است که در راستای آن علم، قانون و برنامه که هر سه نهادهای خلق شده توسط بشر برای حل و فصل نااطمینانی‌ها و پیش‌بینی‌پذیر کردن امور هستند، منزلت اجتماعی خود را از دست می‌دهند. از سوی دیگر، هنگامی که شرایط نقص و عدم تقارن اطلاعات، انتخاب‌های کوتاه‌نگر را اجتناب‌ناپذیر می‌کند، کوتاه‌نگری با رفتارهای فرصت‌طلبانه نیز رابطه‌ای تنگاتنگ پیدا می‌کند و در نتیجه، به کاهش انگیزه‌های کارایی و بهره‌وری منجر می‌شود. از دیدگاه نهادگرایی راه‌حلی که در این شرایط ارایه می‌شود، برقراری سازوکارهای نهادمند و اطمینان‌بخش است؛ از جمله پیش‌بینی‌پذیر کردن امور از طریق تکیه بر علم، قانون و برنامه در

ترتیبات نهادی که از رموز تجربه‌ای موفق است و اگر این تدبیر صورت نگیرد، طیف عظیمی از پیامدها موضوعیت می‌یابد که مهم‌ترین آن عبارت‌اند از:

- ظهور پارادوکس هزینه‌های متصلب (غیرمنعطف) و نظام ناکارآمد مالیاتی: با الزام صنعت نفت به سرمایه‌گذاری فزاینده برای حفظ بهره‌وری در کشورهای مورد بحث، بدیل منطقی برای افزایش درآمد دولت از طریق نفت همانا مالیات‌ستانی داخلی بوده، در حالی که آنچه مشاهده می‌شود، این است که درآمد نفت باعث شد تا هیچ کوششی برای ایجاد پایه مالیاتی داخلی صورت نگیرد. در نتیجه، وقتی دولت‌ها برای تأمین مالی اهداف توسعه‌ای مجبور نیستند به مالیات‌ستانی داخلی وابسته باشند، حکومت‌ها الزامی نخواهند داشت تا اهداف خویش را تحت نظارت دقیق شهروندان که صورت حساب مالیاتی می‌پردازند، تدوین کنند. در عین حال آنها اجازه دارند تا وجوه را بین بخش‌ها و مناطق به شکل دلخواهی و تصادفی توزیع کنند.^۱

- ظهور پارادوکس وفور درآمد نفتی و تشدید بدهی خارجی: با رشد انبساطی برنامه‌های بخش عمومی و ناتمامی درخواست‌های بخش خصوصی و با مشخص شدن اینکه منابع مالی مورد نیاز برای تکمیل پروژه‌های عظیم از درآمدهای نفت پیشی گرفته، اعم دولت‌های یادشده تصمیم به راه‌اندازی استقراض خارجی گرفتند که این استدلال دولت‌ها برای جست‌وجوی اعتبارات خارجی، مورد حمایت بانک‌های خارجی قرار گرفت که مشتاق باز یافت دلارهای نفتی خارجی بودند. شواهد نشان می‌دهد، حتی زمانی که قیمت نفت و درآمد دولت سقوط کرد، رفتار بیشتر دولت‌های یادشده چندان تغییری نکرد و همچنان مخارج دولتی و هزینه‌های سرمایه‌گذاری کاهش نیافت و در نتیجه، بدهی خارجی (وام خارجی) منبع تأمین مالی برای مخارج عمومی بالا و سازوکار مرجح برای هموار کردن کسری بودجه، آشفتنگی نهادی و تنش‌های سیاسی تبدیل شد.^۲

- بدنام شدن سیاست‌های حمایتی: از رایج‌ترین این نوع حمایت‌ها، حمایت تعرفه‌ای بوده است که توسط گروه‌های ذی‌نفع به شدت طرفداری می‌شد. از پیامدهای اجرای نادرست این نوع حمایت می‌توان به افزایش قیمت برای مصرف‌کنندگان، ناشی از افزایش تعرفه واردات و در نتیجه، افزایش هزینه واقعی و کاهش واقعی رفاه در اقتصاد اشاره کرد. همچنین موارد دیگر از جمله: مورد حمایت بیشتر قرار گرفتن برخی بخش‌ها و همچنین برخی صنایع نسبت به سایر بخش‌ها و صنایع؛

۱- کارل، ۱۳۸۸.

۲- همان.

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۳۷

برای مثال، ضربه بزرگ به بخش کشاورزی به علت تبعیض علیه بخش کشاورزی نسبت به بخش صنعت. حمایت صنعت در داخل کشور و نه در خارج و در نتیجه، عدم قابلیت رقابت‌پذیری محصولات داخلی در مقایسه با محصولات خارجی و حادث شدن مشکلات تراز پرداخت‌ها. متحول کردن الگوی توزیع درآمد به نفع بخش‌های مورد حمایت قرار گرفته و تحت تأثیر قرار گرفتن الگوی سکونت و توزیع مکانی.

- تمرکز بر خصلت اشتغال‌زدا یانه و متکی به واردات الگوی کوتاه‌نگر: انتخاب سریع‌ترین راه‌حل و وارد کردن ماشین‌آلات و تجهیزات پیشرفته با استفاده از درآمدهای نفتی، در واقع، جامعه را با شرایطی مواجه می‌کند که از سویی، فرصت‌های شغلی موجود را به کشورهای دیگر تقدیم می‌کند و از سوی دیگر، خود را با محدودیت‌های جدی از نظر دانش ضمنی و ظرفیت‌های سازمانی درگیر می‌سازد.

در نتیجه، با توجه به موارد یادشده به‌عنوان برخی پیامدهای ناشی از پدیده کوتاه‌نگری، می‌توان دریافت که در صورت وجود شرایط شیوع این عارضه در جامعه، کانون اصلی بحران، وارد شدن خسارت‌های سنگین به متغیرهای تعیین‌کننده سرنوشت بلندمدت بوده که مسأله اساسی در این زمینه آن است که در کشورهای درحال توسعه به اعتبار طیف گسترده‌ای از مسایل، وقتی شکوفایی درآمدی ایجاد می‌شود، اذهان سیاست‌گذاران مانند عامه مردم به‌طور عمد به آثار کوتاه‌مدت معطوف می‌شود. در چنین شرایطی (انعکاس الگوی کوتاه‌نگر)، در کشور علاوه بر موارد بالا، چند اتفاق مهم می‌افتد که هر یک سرنوشت بلندمدت نظام ملی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مسأله اول این است که با افزایش درآمد نفتی با بزرگ شدن غیرعادی اندازه دولت به صورت بی‌ضابطه مواجه می‌شویم و این نحوه بزرگ شدن موجب از میدان به در کردن بخش خصوصی مولد می‌شود. عارضه دومی که آثار بلندمدت دارد و در چنین شرایطی موضوعیت می‌یابد، این است که انواع نابرابری‌ها در گستره و عمق افزایش می‌یابد. عارضه سوم این است که فساد مالی به صورت چشمگیر افزایش می‌یابد. عارضه چهارم این است که بخش‌های مولد مقهور بخش‌های غیرمولد می‌شوند و به این ترتیب استعداد و سرمایه‌های انسانی و مادی کشور به سمت فعالیت‌های غیرمولد سوق می‌یابد و آخرین نکته آن است که در درون بخش‌های مولد آسیب‌پذیری بخش کشاورزی از بخش صنعت بیشتر است و از این ناحیه هم منافع بلندمدت نظام ملی را مورد تهدید

قرار می‌دهد. در نتیجه، بسیار مهم است که نظام تصمیم‌گیری در جامعه را بیش از هر چیز نسبت به ملاحظات بلندمدت حساس کرد.^۱

بدیهی است ارتکاب اشتباه در فرآیندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع تنها به‌منزله نرسیدن به خود هدف نیست، بلکه میزان خسارت‌های وارد شده در اثر آن اشتباه نیز می‌تواند بنابر اهمیت اشتباه رخ داده، بیشتر و جبران‌ناپذیرتر باشد.

۶- سازوکارهای برون‌رفت از کوتاه‌نگری براساس الگوی نهادی

شواهد نشان می‌دهد، در کشورهای مورد بحث در مواجهه با رونق‌های نفتی، تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌هایی اتخاذ شده است که از منظر بهره‌برداری کارا از این موهبت، موفقیت‌آمیز نبوده و ناکام مانده است، اما در عین حال و در مقام مقایسه با این کشورها، کشورهای صادرکننده نفت دیگری از جمله نروژ هم در جهان وجود داشتند که توانستند این درآمدهای غیرمترقبه را به‌طور بهینه در راستای صنعتی شدن و توسعه‌یافتگی جوامع خویش به کار گیرند. گرچه موفقیت نروژ، دست‌کم تا اندازه‌ای نیاز به توسعه پیشین اجتماعی را تأیید می‌کند، اما نشان می‌دهد که وجود ثروت طبیعی در ذات خود می‌تواند موهبتی ارزشمند باشد، اما در مواقعی که عکس آن مشاهده می‌شود، این سیاست‌ها و مدیریت نامناسب اقتصادی دولت‌هاست که توانایی جلوگیری از خطرات همراه با این موهبت را ندارد و این فرصت خدادادی را به نوعی تهدید تبدیل می‌کند، اما همان‌طور که بیان شد، راه‌حلی که نهادگراها نیز در این شرایط مطرح می‌کنند، برقراری سازوکارهای نهادمند و اطمینان‌بخش از جمله پیش‌بینی‌پذیر کردن امور از طریق تکیه بر علم، قانون و برنامه در ترتیبات نهادی است که از رموز موفق، تجربه‌ای موفق به‌دست می‌آید. بدین منظور ابتدا لازم است شاخص‌های کمیت‌پذیر و قابل‌سنجش برای معرفی این عارضه ارائه داد. گفته می‌شود، رویه‌های کوتاه‌نگر گرایش به سیاست‌های کوتاه‌نگر را تقویت می‌کنند.^۲ از منظر مواجهه با دلارهای نفتی ناشی از شوک نفتی باید گفت که در واقع، رویه‌های کوتاه‌نگر منعکس در سطوح جوامع مورد بحث، خرج کردن و تنظیم کردن اقتصاد دوره رونق با اضافه درآمد کسب

۱- مؤمنی، ۱۳۸۶.

شده از آن دوره را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. در نتیجه، لازم است پادزهرهایی در این زمینه ارائه داد که عبارت‌اند از:

۱- ارائه راهکارهایی در زمینه ریشه‌های تاریخی و ساختاری بروز و استمرار کوتاه‌نگری: می‌توان گفت گرچه تغییرات مناسبات ناکارآمد امکان‌پذیر است، اما از آنجا که تغییرات نهادی امری جمعی و انباشتی است، پیچیده نیز هست. دو عامل کلیدی که بر مسیر تغییرات نهادی تأثیر می‌گذارند، بازدهی صعودی و بازارهای ناقص (شاخص آن: هزینه مبادله) هستند. براساس چهارچوب نظری این پژوهش در شرایطی که بازدهی صعودی وجود نداشته باشد و بازارها رقابتی باشند، نهادها اهمیت نمی‌یابند. در چنین شرایطی، اگر کنشگران در ابتدا مدل‌های غیرصحيح در اختیار داشته باشند و براساس آن مدل‌ها عمل کنند یا حذف خواهند شد یا آنکه بازخورد اطلاعاتی کارآمد باعث تصحيح مدل‌هایشان می‌شود، اما اگر بازدهی صعودی وجود داشته باشد، نهادها اهمیت می‌یابند و مسیر بلندمدت اقتصادها را شکل می‌دهند. با این حال، تا وقتی بازارهایی که به تبع این نهادها تشکیل می‌شوند، رقابتی باشند یا حتی به‌طور تقریبی با مدل هزینه‌های معاملاتی صفر مطابقت داشته باشند، این مسیر بلندمدت کارا خواهد بود. در واقع، صعودی بودن بازدهی‌های ماتریس نهادی متشکل از ترکیب پیچیده محدودیت‌های رسمی و غیررسمی و قوانین به هم وابسته است که در کل عملکرد اقتصادی را تعیین می‌کنند. تغییرات خاص و منفرد محدودیت‌های رسمی و غیررسمی به‌طور قطع می‌توانند تاریخ را تغییر دهند، اما در بیشتر موارد، مسیر آن را برعکس نمی‌کنند که به بحث وابستگی به مسیر طی شده بازمی‌گردد. بدین معنا که تا تکامل تدریجی نهادها را دنبال نکنیم قادر نخواهیم بود انتخاب‌های امروزمان را بفهمیم و نخواهیم توانست هنگام ارائه مدل برای عملکرد اقتصادی، آن انتخاب‌ها را تعریف کنیم. گرچه بهره‌برداری برنامه‌ریزی شده و درست دلارهای نفتی نیز می‌تواند تأثیر مهمی بر تغییر این مناسبات ناکارآمد نهادی داشته باشد و در مهار بازدهی صعودی و رقابتی کردن بازار و شفافیت اطلاعات کمک و نقش چشمگیری ایفا کند^۱.

- ۲- طرح بهینه مصرف درآمدهای نفتی: با بررسی چگونگی اتخاذ و اجرای سیاست‌های دولت‌های موفق در این راستا می‌توان ویژگی‌ها و بایدها و نبایدهایی را برای الگوی مورد نظر یافت که از جمله برجسته‌ترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: این الگو باید به گونه‌ای طراحی شود که قدرت خروج اقتصاد از تله توسعه‌نیافتگی را فراهم کند. با توجه به اینکه مسأله پایین بودن انباشت سرمایه فیزیکی یا انسانی یکی از موانع اصلی توسعه‌نیافتگی چنین جوامعی است درآمدهای نفتی می‌تواند فرصتی برای ارتقای سطح انباشت سرمایه فراهم کند و روند خروج از وضع موجود را تسریع بخشد و همچنین بستر دستیابی به فناوری را در فرآیندی انباشتی و جمعی و با استفاده از ابزار یادگیری حین انجام کار فراهم آورد. علاوه بر این، باید قابلیت پیش‌بینی داشته باشد؛ درآمدهای نفتی نباید طوری هزینه شوند که باعث ایجاد عدم ثبات در اقتصاد کلان شوند. نبود سازوکارهای جذب شوک باعث انتقال تکانه‌های بازار جهانی نفت به اقتصاد کلان این کشورها و در نتیجه، بی‌ثباتی و افزایش ریسک سیاست‌های اقتصادی‌اشان می‌شود.^۱
- ۳- نقش دولت: در اختیار دولت بودن این درآمدها نباید باعث بزرگ‌تر شدن دولت در ابعاد غیرحاکمیتی، عدم شفافیت، دیوان‌سالاری پیچیده‌تر و دخالت گسترده‌تر دولت در تخصیص این منابع از روش‌های جایگزین سازوکار بازار شود. در واقع، دولت‌های کشورهای صاحب منابع طبیعی، نقش مهمی در تخصیص منابع و سیاست‌گذاری دارند. آنها می‌توانند با سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری در بخش منابع صادراتی و متنوع ساختن کالاهای صادراتی با روند نزولی رابطه مبادله مبارزه کنند. آنها می‌توانند با ایجاد صندوق ذخیره ارزی و تثبیت نرخ ارز و اعمال سیاست‌های مالی محتاطانه اقتصادهای خود را در بی‌ثباتی بازارهای بین‌المللی کالاهای صادراتی بیمه کنند. آنها می‌توانند از درآمد غیرمترقبه حاصل از صدور منابع طبیعی برای تقویت ارتباطات پیشین و پسین استفاده کنند و می‌توانند با اجرای سیاست‌های مالی انقباضی، یارانه‌دهی موقت به بخش‌های کشاورزی و صنعت و سرمایه‌گذاری درآمد ارزی در خارج از کشور، مانع افزایش ارزش پول و کاهش قدرت رقابتی کشور شوند. بنابراین، عملکرد اقتصادی یک

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۴۱

کشور پس از وقوع رونق منابع، تا حد قابل ملاحظه‌ای به سیاست‌های اتخاذی دولت بستگی دارد.^۱

در کل آنچه می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین راهکارهای پیشنهاد شده بیان کرد، این است که موفقیت در بهره‌برداری از موهبت منابع طبیعی در کشورهای صاحب این منابع، اما با تجربه ناموفق در استفاده از آن، میسر نخواهد شد مگر با برنامه‌ریزی برای شناخت و اصلاح نهادی همراه با تجدیدنظر و اصلاح سیاست‌های کوتاه‌نگر و به‌کارگیری مدیریت مناسب اقتصادی دولت‌های این جوامع که این نیز به‌نوبه خود تلاشی مضاعف و مستمر را برای بسترسازی نهادی و تقویت ساختار نهادی می‌طلبد.

۷- مورد ایران به‌عنوان کشور صادرکننده نفت

با توجه به اهمیت روزافزون عامل انرژی و رشد اقتصادی و همچنین شرایط خاص ایران در برخورداری از منابع غنی انرژی (نفت و گاز) در محدوده جغرافیایی خود، در این بخش سعی می‌شود نحوه برخورد سیاست‌گذاران با درآمدهای دو شوک نفتی و همچنین ردگیری نشانه‌های عارضه کوتاه‌نگری در اتخاذ تصمیمات در کشور بررسی شود.

همان‌طور که می‌دانیم، ایران یکی از کشورهای است که تأثیر درآمدهای بالای نفتی در اقتصاد آن را می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد. حدود ۱۰ درصد از ذخایر نفت جهان متعلق به ایران بوده و بعد از عربستان، دومین تولیدکننده نفت در بین کشورهای عضو اوپک است. از این رو، اقتصاد ایران می‌تواند بر بازار جهانی نفت تأثیرگذار باشد و هم می‌تواند از آن تأثیر بپذیرد. در شرایطی که قیمت نفت کمتر از دو دلار به‌ازای هر بشکه بود، اقتصاد ایران رشدی نزدیک به ده درصد را در یک فاصله ۱۵ ساله (بین ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۲) تجربه کرد که نشان از یک رشد پایدار و مبتنی بر تشکیل سرمایه و کارآفرینی در داخل کشور داشت و رشد یادشده حقیقی بود و با تکیه بر بخش‌های مولد اقتصادی، به‌ویژه بخش کشاورزی و صنعت حاصل شده بود و رشد نفتی نبود. با این حال و درست به فاصله کوتاهی از جهش قیمت نفت از دو دلار به یازده دلار در سال ۱۳۵۳ رشد اقتصادی به‌شدت افت کرد و در عوض، تورم و فساد اداری نتایجی بود که گریبان کشور را گرفت. از آن سال تاکنون اقتصاد ایران نتوانسته است از یک رشد اقتصادی پایدار و مستمر

برخوردار شود. هرچند به‌طور قطع دلایل مختلفی در این امر دخیل بوده‌اند، اما صورت مسأله نشان می‌دهد که سرازیر شدن درآمد متوسط سالیانه بیست‌وپنج تا سی میلیارد دلار به اقتصاد کشور نتوانسته است رشد مناسبی را به دنبال داشته باشد و حتی موجب تأثیر منفی جبران‌ناپذیری بر پیکره اقتصاد ایران شده است.^۱ در واقع، در ایران نفت در آغاز قرن بیستم، قبل از تشکیل سطوح قابل قبولی از توسعه نهادی ظاهر شد، به‌طوری که درآمدهای آن برای تکمیل درآمدهای خصوصی مقام‌های محلی استفاده می‌شد و حتی وارد بودجه عمومی نشد. این درآمدها به شکل‌گیری دولت مدرن و تشکیل رژیم پهلوی کمک کرد و پشتیبانی شرکت‌های انگلیسی به ایجاد ارتش مدرن که کنترل دولت را بر کشور تقویت می‌کرد، به تمرکزگرایی بیشتر منجر شد. در ابتدای دهه ۱۹۳۰، درآمدهای مستقیم و غیرمستقیم از نفت منبع درآمدی دولت بود. درآمدهای نفتی، دولتی رانتیر، مداخله‌گر، تمرکزگرا و از لحاظ اداری ضعیف تحت حکومت مطلقه شاه را تأمین مالی می‌کرد. با بروز رونق نفتی ۱۹۷۴-۱۹۷۳ این وضعیت تشدید شد. واکنش به رونق در ایران نیز مانند ونزوئلا، نیجریه و الجزایر، خرج کردن این درآمدها در اقتصاد بود، به‌گونه‌ای که گویی با در اختیار داشتن این درآمدها می‌توانند تمام موانع بر سر راه رشد و توسعه بلندمدتشان را برطرف کنند و به‌سرعت به جایگاه بالایی در جهان دست یابند. این مسأله به‌نوبه خود، موجب شد با اتخاذ رویه انبساط مالی در یک کشور درحال توسعه مانند ایران در حالی که محدودیت‌ها و تنگناها بسیار فراتر از محدودیت ارز و ریال بوده و انعطاف‌پذیری بخش‌های مولد نسبت به نمونه‌های مشابه در بین کشورهای پیشرفته صنعتی به‌مراتب کمتر و محدودتر است، نه تنها شاهد پیشرفت چشمگیری در اقتصاد نباشیم، بلکه به‌واسطه بی‌برنامه هزینه کردن، با متوقف شدن افزایش قیمت‌ها اقتصاد دچار بحران شود.^۲ بدین ترتیب شد که با کاهش درآمدهای نفتی در سال ۱۹۷۵، مشکلات اقتصادی به‌سرعت ظهور کرد و دولت شاه ناتوان از تعدیل با شرایط جدید بود. با نخستین نشانه مشکلات اقتصادی، رژیم ایران به نحو شگفت‌انگیزی از هم پاشید. با وقوع انقلاب اسلامی و پی‌گیری تصمیم کاهش اتکا به نفت، شاهد کاهش مخارج دولت و ساختن کشوری براساس آرمان‌های انقلابی بودیم که با بروز جنگ تحمیلی و آسیب دیدن تأسیسات نفتی، این عدم اتکا بیش از پیش شد. علاوه بر آن، با وقوع رونق نفتی (شوگ دوم) ۲۰۰۰ و به‌خصوص ۲۰۰۵، ارزش

۱- کاوسی، ۱۳۸۷.

۲- مؤمنی، ۱۳۸۷.

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۴۳

صادرات نفت خام به‌طور چشمگیری افزایش یافت. این افزایش ناگهانی در ارزش صادرات نفت خام به افزایش درآمدهای دولت و به‌تبع آن، هزینه‌های دولت منجر شد، به‌طوری که در تمام این سال‌ها تا سال ۲۰۰۸ (اوج قیمت نفت)، الگوی هزینه‌ای دولت مطابق با افزایش قیمت نفت است.^۱ در نتیجه، نه تنها بعد از گذشت این سال‌ها، از حضور دولت کاسته نشد، بلکه سهم شرکت‌های دولتی در اقتصاد نشان‌دهنده گسترش حضور دولت در اعمال وظایف تصدی‌گری حتی بیش از وظایف حاکمیتی‌اش است.

اما در راستای الگوی نظری مطرح شده در مقاله حاضر، در اینجا سعی می‌شود تا مصداق‌هایی از تبیین‌های تاریخی و اقتصاد سیاسی دال بر وجود و استمرار پدیده کوتاه‌نگری در ایران مطرح شود که متأسفانه این رویه‌ها همواره تکرار می‌شوند.

۱- تبیین تاریخی

۱-۱- کاتوزیان در ارتباط با پدیده کوتاه‌نگری در ایران معتقد است، ایران برخلاف جامعه بلندمدت اروپا جامعه‌ای کوتاه‌مدت بوده است. در این جامعه، تغییرات - حتی تغییرات مهم و بنیادین - اغلب عمری کوتاه داشته‌اند. این امر بدون تردید نتیجه فقدان یک چهارچوب استوار و خدشه‌ناپذیر قانونی است که می‌توانست تداومی بلندمدت را تضمین کند. در دوره‌های کوتاه‌مدت حضور طبقات لشکری، دیوانی و مالک امری نمایان بود، اما ترکیب این طبقات بیش از یک یا دو نسل دوام نمی‌آورد، برخلاف آریستوکراسی اروپا یا حتی طبقه بازرگان این جوامع. در ایران مالکیت و موقعیت اجتماعی عمری کوتاه داشت، دقیقاً بدان سبب که این امتیاز امری شخصی شناخته می‌شد و در شمار حقوق اجتماعی موروثی و نقض‌ناشدنی بود. نشانه‌های ماهیت کوتاه‌مدت جامعه به معنایی که یاد شد در سراسر تاریخ دیرینه ایران، خواه دوران پیش از اسلام و خواه دوران اسلامی، یافت می‌شود.^۲ در اینجا سه ویژگی عمده این ماهیت را که بیان شد برای ایران مطرح می‌کنیم:

- مشکل مشروعیت و جانشینی: اساسی‌ترین اصل برای جانشینی و مشروعیت در تاریخ ایران، برخورداری از فره ایزدی یا فیض الهی بود و این مشکل جانشینی تا قرن نوزدهم هم پابرجا بود؛ برای نمونه، فتحعلی شاه بعد از مرگ پسرش، عباس میرزای ولیعهد، نوه خود، یعنی پسر عباس

۱- الله‌قلی، ۱۳۹۰، صص ۸۱ و ۸۲

۲- کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۲.

میرزا را به جانشینی برگزید، هرچند می‌دانست این مسأله نارضایتی‌های زیادی را بین پسرانش برمی‌انگیزد و به همین دلیل هم اعلام ولیعهدی محمد میرزا را تا حد ممکن به تعویق انداخت. با این همه، بعد از جلوس محمد میرزا به تخت شاهی، برخی از عموهای او سر به شورش برداشتند. خود محمدشاه نیز بعدها مشهور شد که پسر جوان ترش عباس میرزا (بعدها ملک آرا) را برای جانشینی به پسر ارشدش ناصرالدین ترجیح می‌داده است. وقتی ناصرالدین شاه به تخت نشست، عباس میرزای نه‌ساله، اگر دخالت وزرای مختار روس و انگلیس و امیرنظام‌ها (بعدها امیرکبیر) به میان نمی‌آمد یا جان خود را از دست می‌داد یا کور می‌شد.^۱

- بی‌اعتباری جان و مال: تاریخ ایران آکنده است از نمونه‌های بی‌شمار ناامنی مال و جان، بسیاری از مقام‌های مهم مملکت بی‌هیچ تشریفات قانونی و محروم از هر نوع دادخواهی کشته شدند یا اموالشان مصادره شد و علت این اعمال اغلب سیاسی بود. از جمله این موارد می‌توان به: مصادره املاک و اموال استاد بونصر مشکان دبیر از مهم‌ترین و محترم‌ترین مقام‌های دولت محمود و مسعود غزنوی، کامران میرزا سومین پسر شاه دوره خود و وزیر جنگ و میرزا محمود خان حکیم‌الملک پزشک دیرینه مظفرالدین شاه اشاره کرد.^۲

- مشکل انباشت و توسعه: در پاسخ به این پرسش بنیانی تاریخی که چرا انقلاب صنعتی در کشورهایی مانند ایران روی نداد، مارکس وبر در سال ۱۹۷۸ دلیل عمده نبود انباشت بلندمدت سرمایه در جامعه ایران را ناشی از فقدان امنیت و حق خدشه‌ناپذیر (طبیعی) مالک ایرانی بر مالکیت خود می‌داند. در فاصله دو انقلاب ایران در قرن بیستم تقلید دلبخواه و بی‌ترتیب از اروپا، نهادها، سازمان‌ها و کالاهای خدمات جدیدی به وجود آورد. این، به‌خصوص در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با کمک عایدات فزاینده نفت روی داد و به‌راستی مانند مانده‌های نازل شده از بهشت بود که در دست دولت ریخت و دولت هم آن را به شیوه دلبخواه خرج کرد، اما رابطه دولت و جامعه به‌طور اساسی همان بود که بود.^۳

۱-۲- حال اگر از دیدگاه نهادگرایی به پدیده کوتاه‌نگری در اقتصاد ایران با تأکید بر نااطمینانی‌ها بنگریم، مشاهده می‌کنیم که ایران اولاً در زمینه حل‌وفصل نااطمینانی‌های ریشه‌دار در طبیعت با مشکلات جدی روبه‌رو بوده و حتی این نااطمینانی‌ها روز به روز در حال افزایش است؛ برای نمونه، در

۱- کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۰.

۲- کاتوزیان، همان، ص ۱۸.

۳- کاتوزیان، همان، ص ۲۷.

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۴۵

گزارش فقر و نابرابری در ایران (نخستین گزارش ملی وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، مرداد ۱۳۸۴) آمده است، ایران جزء ۱۰ کشور بلاخیز دنیا بوده و از ۴۴ نوع بلای طبیعی در جهان، ۳۲ نوع آن در کشور ما به وقوع می‌پیوندد (از جمله شایع‌ترین آنها: زلزله، سیل و خشکسالی). همچنین در گزارش یادشده آمده است که در ۱۰ سال اخیر بیش از ۱۶۰ هزار نفر در این بلایا کشته شده‌اند. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، آن است که در کشوری که نااطمینانی با منشأ طبیعی در این سطح وجود دارد، چطور می‌توان قبل از حل و فصل آن ادعای برنامه توسعه را داشت و مهم‌تر از آن، اینکه چرا وقتی برنامه توسعه هم نوشته می‌شود چاره‌ای مؤثر برای حل و فصل این نااطمینانی‌ها صورت نمی‌گیرد؟! در حالی که هر سال در فرآیند تنظیم بودجه در بهترین حالت تنها تلاش برای جبران بخشی از خسارت‌های طبیعی سال گذشته در حد امکان‌پذیری بقا صورت می‌پذیرد که کم و کیف آن نیز جای بحث دارد! واضح است که مسأله اولیه بشر بقا بوده و پس از حل آن است که رفاه و توسعه و سایر امور مرتبط معنا می‌یابد و در عین حال نااطمینانی‌های با منشأ طبیعی مسأله بقا را به چالش می‌کشد و در درجه بعدی با وجود پژوهش‌های جدی انجام گرفته در رابطه با علل توسعه‌نیافتگی در ایران که همگی خطرات مربوط به ناامنی با منشأ تعاملات انسانی را برجسته می‌سازند، در عمل در اسناد تخصیص منابع کشور و برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت، ریشه‌یابی و تمهید لوازم به حداقل رساندن آنها نیز به‌عنوان ضرورت مطرح نمی‌شود! این در حالی است که ایران در سطح کل کشورهای در حال توسعه در امر برنامه‌ریزی و توسعه، در زمره پیشگامان است. در نتیجه، تأثیر این عوامل را می‌توان به صورت انگیزه و ترجیح نظام‌وار ملاحظات کوتاه‌مدت بر بلندمدت در تمام وجوه جمعی، به‌ویژه در سیاست‌گذاری مشاهده کرد. به عبارت دیگر، گرچه سیاست‌های ناکارآمد در مواجهه شدن با درآمدهای ناشی از منابع سرشار انرژی از جمله نفت و گاز اقتصاد ایران نقش بسزایی داشته‌اند، اما نکته این است که بذریع این گونه سیاست‌ها از جمله سیاست‌های کوتاه‌نگر پیش از بهره‌برداری از این منابع نیز در سطح جامعه نهادینه شده بود، در نتیجه، بهبود شرایط جامعه، علاوه بر ارایه الگوی بهینه مصرف دلارهای نفتی، بسترسازی نهادی کارآمد و تلاش برای حل و فصل شرایط نقص اطلاعات و نااطمینانی‌ها را به‌منظور انعکاس افق دید بلندمدت در سطوح جامعه و سیاست‌گذاری، می‌طلبد.

۲- تبیین اقتصاد سیاسی

۲-۱- رویکرد توهم قدرت: از جمله سیاست‌های نشان‌دهنده وجود این رویکرد در بین سیاست‌گذاران ایرانی که می‌توان به آن اشاره کرد، هزینه کردن درآمدهای نفتی برای توسعه

واردات کالاهای خارجی است. این سیاست جزء سیاست‌های آشنا برای مردم ایران است، چه پیش از پیروزی انقلاب و چه پس از آن، بخشی از درآمدهای ارزی نفتی صرف واردات کالاهایی مانند گندم، روغن، اتومبیل، لوازم الکترونیک، تجهیزات نظامی و... شده است.^۱ براساس گزارش بررسی تحولات اقتصادی کشور که در سال ۱۳۶۳ توسط بانک مرکزی منتشر شده است، موجودی کالا در بنادر در پایان سال ۱۳۵۴ (یک سال بعد از شوک نفتی) به بیش از یک میلیون تن رسید و در برخی ایام به واسطه کمبود اسکله مدت زمان تخلیه بار به بیش از ۱۸۰ روز رسید، یعنی اینکه تزریق ارز و ریال بدون توجه به ظرفیت جذب اقتصاد ملی به شکل‌های متفاوت بحران‌آفرینی می‌کند. براساس مفاد گزارش ارزیابی عملکرد برنامه پنجم در حالی که در برنامه اولیه رشد سالانه تولید ناخالص داخلی ۱۱/۴ درصد تعریف شد، اما این متوسط رشد در فرآیند تجدیدنظر معادل ۲۵/۹ درصد در نظر گرفته شد، یعنی این توهم ایجاد شد که امکانات ارزی ما اضافه شده است و ما می‌توانیم تنها با تکیه بر تغییر یک متغیر به جهش در تولید ناخالص داخلی دست یابیم و عنوان این توهم را رسیدن به دروازه‌های تمدن بزرگ گذاشته بودند، اما به‌عنوان نمونه دیگری از تصور اینکه با ارز و ریال می‌توان همه چیز را با سرعت و شتاب خارق‌العاده جلو برد، کافی است به یاد آوریم رییس‌جمهوری هنگام بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ نامه‌ای خطاب به مجلس نوشت که در آن به صراحت آمده بود، اگر منابع ارزی و ریالی مورد درخواست دولت تأمین شود، در کمتر از چهار سال کل پروژه‌های معوقه عمرانی کشور را به اتمام می‌رساند. معنای این ادعا آن بوده که دولت آماده است سالی حدود سه هزار پروژه را اجرایی کند، در حالی که در لایحه سال ۱۳۸۵ تصریح شده بود که توانایی نظام ملی در زمینه اجرای پروژه‌های ملی در سال ۱۳۸۴، ۵۲ پروژه بوده است، اما در آن نامه ادعا شده بود ۹ هزار پروژه را طی سه سال و نیم باقی‌مانده به نهایت خواهند رساند. دوستان اطلاع دارند که با وجود اتمام حجت کارشناسی اقتصاددانان مجلس تقریباً همه خواسته‌های رییس‌جمهوری اجابت شد، اما براساس مفاد لایحه بودجه سال ۱۳۸۶ معلوم شد، کل پروژه‌های عمرانی اجرا شده در سال ۱۳۸۵، حدود ۴۲ پروژه بوده است. به عبارت دیگر، به واسطه تنگناها و محدودیت‌هایی غیر از ارز و ریال، در آن سال

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۴۷

تعداد پروژه‌های خاتمه‌یافته حتی نسبت به سال ۱۳۸۴ کاهش یافت^۱. با کمال تأسف باید گفت که این روند در سال‌های بعدی به‌مراتب شدت یافت.

۲-۲- رویکرد رانت‌جویی: از جمله مهم‌ترین سیاست‌های ناکام به کار گرفته شده در ارتباط با این رویکرد که با توسل به درآمدهای غیرمترقبه نفتی حفظ می‌شد، رشد اقتصادی مبتنی بر نسخه ایرانی سیاست جایگزینی واردات به صورت حمایت‌های ناکارآمد بود. رشد پیوسته درآمدهای نفتی در دهه ۶۰ موجب شد تا سیاست جایگزینی واردات موفقیت‌خیزه‌کننده‌ای در رشد اقتصادی ایران و ایجاد تغییرات ساختاری داشته باشد. ناکارایی‌های موجود در این سیاست به‌عنوان یک استراتژی توسعه پایدار با درآمد رو به افزایش نفت پوشانده می‌شد به این ترتیب که تأمین مالی یارانه‌های دولتی، به‌ویژه وام‌های ارزان را به سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان امکان‌پذیر می‌ساخت. افزایش شدید قیمت نفت در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ تغییرات گسترده‌ای در استراتژی جایگزینی واردات ایران به دنبال داشت. درآمدهای ارزی به‌وفور در اختیار بود و حمایت از صنایع داخلی موجود بسیار پرهزینه به نظر می‌رسید. همچنین درآمدهای نفتی و منابع داخلی می‌توانست برای تولیدات پیشرفته‌تر به کار گرفته شود، به‌جای اینکه صرف صنایع سبک داخلی که در گذشته، در پرتو سیاست جایگزینی واردات تأسیس شد، شود. برای وصول به این مقصود، دولت به‌عنوان یک کارآفرین پیشرو ظاهر شد و سرمایه‌گذاری در صنایع جدید را به‌شدت افزایش داد تا جایی که نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی غیرنفتی به ۶۰ درصد رسید. هم‌زمان، حمایت از صنایع داخلی منطق خود را از دست داد و به‌شدت کاهش یافت. در هر صورت، پیامد سیاست‌های بعد از سال ۱۹۷۳ این بود که صنایع جایگزین واردات و کشاورزی نسبت به صنایع جدیدی که دولت در حال ایجاد آن بود، قابلیت رقابتی خود (در رابطه با منابع داخلی) را از دست دادند. شاخص عیان این فرآیند افول سهم بخش تولیدات صنعتی از تولید ناخالص داخلی ایران در اوایل سال ۱۹۷۵ است. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب نیز به‌ویژه در سال‌های جنگ با عراق، صادرات نفتی و غیرنفتی ایران به‌شدت کاهش یافت. واکنش دولت به این وضع، افزایش سطح حمایت‌های دولت بود. پس از آن نیز بحران تراز پرداخت‌ها در سال ۱۹۹۴-۱۹۹۳ که با کاهش درآمدهای نفتی همراه شده بود، بسیاری از کنترل‌ها را دوباره برگرداند و بر آتش حمایت‌گرایی دمید. هزینه‌های تجارت دوباره افزایش یافت و به‌طور طبیعی، صادرات غیرنفتی کاهش یافت. آنچه مسلم بوده، این است که صنعت کشور،

تاکنون از دو مزیت انرژی ارزان و ارزش تخصیصی برخوردار بوده و اگر این دو مزیت از صنعت گرفته شود، قدرت رقابتی آن از دست خواهد رفت. واضح است که حمایت‌های یادشده برای صنعت در حال حاضر به نوعی متأثر از درآمدهای نفتی دولت بوده و در نتیجه، خود، به نوعی بستر رانت و رانت‌جویی را فراهم آورده است. از یک سو، تخصیص ارزش به صنایع با وجود انحصار در بازار ارزش توسط دولت بوده که ناشی از ارزش حاصل از فروش نفت است و از سوی دیگر، منابع عظیم انرژی موجود در کشور به صورت ارزان به صنعت تزریق می‌شود که هر دو مورد نوعی حمایت آبی و بدون دیدگاه آینده‌نگرانه بوده که این حمایت‌های غیراصولی بر خراب شدن بازار و هدر رفتن منابع دامن زده است. در حالی که همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، باید این حمایت‌ها هدایت شده باشد و به‌نحوی اعمال شود که در آینده این شرکت‌ها بتوانند روی پای خود بایستند و محصولاتشان قابل رقابت در عرصه جهانی باشد.^۱

۲-۳- رویکرد حکمرانی بلد: از جمله مواردی که به‌عنوان مصداقی از این رویکرد در ایران می‌توان به آن اشاره کرد، صرف درآمدهای نفتی در بودجه جاری دولت است. این سیاست معمول‌ترین شکل هزینه کردن درآمدهای نفتی بوده که در بیشتر کشورهای دارای منابع طبیعی (از جمله نفت) مورد استفاده قرار گرفته است. تجربه نشان می‌دهد، با ورود فزاینده پول نفت به خزانه دولت، گرفتن مالیات داخلی از لحاظ سیاسی دشوارتر می‌شود، بنابراین، هیچ‌کدام از دولت‌های نفتی از جمله ایران، از فرصت مالی فراهم شده به دلیل رونق استفاده کامل نکردند تا نظام مالیاتی قوی غیرنفتی مستقر سازند که قابلیت تأمین درآمد برای دوره پس از رونق را داشته باشد. جالب است که مالیات بر تجارت خارجی به دلیل افزایش سریع واردات طی دوره رونق افزایش یافت، اما حتی این افزایش در بیشتر موارد به دلیل کاهش مالیات‌های وضع شده بر کالاها و خدمات داخلی خنثی شد. براساس آمارهای اعلام شده، تولید ناخالص ملی کشور در سال ۱۳۸۵، بالغ بر ۴۵۰ میلیارد دلار برآورد شد، اما میزان مالیات‌های جمع‌آوری شده توسط دولت اصلاً در حد رضایت‌بخشی قرار نداشت؛ این آمار نشان می‌دهد که رقم هزینه‌های جاری دولت ۳۷۷۹۳۵ میلیارد ریال بوده در حالی که کل درآمدهای مالیاتی ۱۷۷۶۱۷ میلیارد ریال بوده است، یعنی در حالی که دولت باید حداقل هزینه‌های جاری خود را از طریق مالیات‌ها تأمین کند، حتی نتوانسته ۴۰ درصد این رقم را نیز جذب کند. در واقع، وابستگی دولت به درآمدهای نفتی و بی‌نیازی از درآمدهای مالیاتی باعث شد

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۴۹

سازمان امور مالیاتی در حاشیه قرار گیرد. به عبارت دیگر، هنگامی که دولت احساس نیاز کند به سراغ سازمان می‌رود تا از فعالان اقتصادی مالیات متناسب را اخذ کند. عدم توجه جدی دولت به این مقوله که ارقام آن را اثبات می‌کند، شکاف بین فقیر و غنی را که خلاف اصل عدالت اجتماعی است روز به روز بیشتر خواهد کرد. باید به این نکته اهمیت داد که وجود نفت باعث بی‌نیازی دولت از مالیات و به تبع آن ناکارآمدی نظام مالیاتی کشور و فقدان پایگاه داده و نظام روز دنیا در آن و استفاده از سیستم سنتی در ایران شده است و مشکلات جدی ناشی از آن با کاهش یا قطع درآمدهای نفتی آشکار و آشکارتر خواهد شد.^۱ شواهد موجود در ایران نشان می‌دهد، رویکردهای یادشده به صورت ترکیبی وجود داشته و لازم است در برخورد با آن، دیدگاه همه‌جانبه را در پیش گرفت و با توجه به هر سه رویکرد مشکلات را بررسی کرد.^۲

۸- نتیجه‌گیری

بحث خود را در ارتباط با مشکلات اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی، به‌خصوص کوتاه‌نگری تصمیم‌گیرندگان این جوامع در برخورد با درآمدهای نفتی، ابتدا با بیان ضرورت درک بیشتر و بهتر این عارضه در دولت‌های نفتی و دلایل تأثیرگذار بر وجود و استمرار آن آغاز کردیم. سپس، سعی شد علاوه بر ارایه برخی عواقب مخرب آن، سازوکارهایی به‌منظور برون‌رفت از عارضه کوتاه‌نگری آورده شود. نتیجه آنکه مهم‌ترین استدلال برشمرده پس از بررسی ریشه‌های تاریخی و تبیین‌های اقتصادی - سیاسی به ضعف ساختار نهادی این جوامع بازمی‌گردد که به عدم دوراندیشی سیاست‌گذاران و مشکلات جبران‌ناپذیر دیگر در این دولت‌ها منجر شده است، این در حالی بوده که در بسیاری موارد شاهد نزاع بر سر شخصیت‌ها و نه سیاست‌ها و همچنین نادیده گرفتن چگونگی شکل‌گیری بستر نهادی و مشکلات در ارتباط با آن بوده‌ایم در عین اینکه از وجود ساختار نهادی ضعیف و ناکارآمد رنج می‌بریم.

در مورد ایران هم به‌عنوان کشور صادرکننده نفت و با تجربه شوک‌های دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۸۰ مشاهده می‌کنیم، مشکلات یادشده وجود داشته و ضعف ساختاری و عدم دوراندیشی مسؤولان در برخورد با رونق نفتی براساس ساختار مقاله حاضر، قابل لمس است. در این راستا در

۱- کاوسی، ۱۳۸۷.

۲- مؤمنی، ۱۳۸۶.

کنار دیگر گزینه‌های پیشنهادی ارایه شده در ارتباط با راهکارهای برون‌رفت از عارضه کوتاه‌نگری و مدیریت درست درآمدهای نفتی، اصلاح نظام بودجه‌ریزی و مالیاتی و تلاش در جهت استقرار کارآمد آن دو پیشنهاد شده است.

منابع

الف- فارسی

- آقاپور، علی و فاطمه پهلوان (۱۳۸۶)، *آینده‌نگری، میانی، ضرورت‌ها و روش‌شناسی‌ها*، فصلنامه علمی و پژوهشی راهبردی، شماره ۹.
- الله قلی، معجا (۱۳۹۰)، *اثر نهادها در تبدیل نفرین منابع به موهبت، آثار بودجه‌ای رونق اقتصادی: مقایسه تطبیقی دو شوک درآمدی دهه‌های ۱۳۸۰-۱۳۵۰ بر اقتصاد ایران*، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده اقتصاد.
- خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۵)، *بلای منابع*، تهران، اقتصاد و جامعه، شماره ۷.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۸)، *نظریه اقتصاد سیاسی کشورهای صادرکننده نفت از کتاب نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۰)، *ایران، جامعه کوتاه‌مدت و ۳ مقاله دیگر*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۰)، *تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- کارل، تری لین (۱۳۸۸)، *معمای فراوانی، رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی*، ترجمه جعفر خیرخواهان، تهران، نشر نی.
- کاوسی، محمد (۱۳۸۷)، *فرصت‌ها و مشکلات ناشی از درآمد نفتی در اقتصاد ایران*، سایت اینترنتی آفتاب.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶)، *مجله چشم‌انداز (ارزیابی فرشاد مؤمنی از سخنان رییس‌جمهوری در زمینه مسایل اقتصادی کشور)*.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۷)، *نحوه مواجهه با مازاد درآمد نفتی در سه تجربه جهش قیمت نفت*، تهران، اقتصاد و جامعه، سال پنجم، شماره ۱۷ و ۱۸.

پدیده کوتاه‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی ۵۱

- نورث، داگلاس سی (۱۳۸۵)، *نهادها و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی*، ترجمه محمدرضا معینی، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ دوم.
- نورث، داگلاس سی، جان والیسی و باری وینگاست (۱۳۸۵)، *چهارچوب مفهومی برای تغییر تاریخ مکتوب بشری*، ترجمه جعفر خیرخواهان، اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه، شماره ۳.
- نورکس، راگنار (۱۳۴۸)، *مسایل تشکیل سرمایه در کشورهای توسعه‌نیافته*، ترجمه عبدالله زندیه، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقاتی دانشگاه تهران.
- کوزنتس، سایمون (۱۳۷۲)، *رشد نوین اقتصادی*، ترجمه مرتضی قره‌باغیان، تهران، انتشارات خدمات فرهنگی رسا.

ب- انگلیسی

- Arthur, W. Brain (1988), *Self-Reinforcing Mechanisms in Economics*, In Philip Anderson, Kenneth J. Arrow, and David Pines (eds.), *The Economy as an Evolving Complex System*. Reading, MA.: Addison-Welsey.
- Auty, Richard (1993), *Sustaining Development in Mineral Economics: The Resource Curse Thesis*, London and New York: Routledge.
- Bruton, H.j (1998), *Reconsideration of Input-substitution*, journal of Economic Literature, vol.23.
- Chang, H.j (1994), *The Political Economy of Industrial Policy*, Sant Martins Inc.
- Douglass, C.North (1990), *Institution, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
- Douglass, C.North (1994), *Autobiography*, In: Nobel Prizes, 1993, Tore Fransmyr(ed), Nobel Foundation, Stockholm.
- Karl, terry lynn (2004), *Oil-Led Development: Social, Political, and Economic Consequences*, Encyclopedia Of Energy, Volume 4.
- Mahdavy, Hossein (1970), *The Patterns and Problems of Economic Development in Rantier States: The Case of Iran*, in Micheal A. Cook, ed., *Studies in the Economic History of the Middle East*, London, Xford University Press.
- Williamson, O.E (2005), *Transaction Economics*, In: C. Mesnard & M. Shir (eds), *Handbook of New Insituational Economics*, Springer.